نگاه

آمارهایی جالب از عملیات کربلای۵

۸۷ فرمانده گردان و گروهان در کربلای۵ شهید شدند

غلامحسین بهبودی

عملیات کربلای ۵ را بزرگ‌ترین و سخت‌ترین عملیات تاریخ دفاع‌مقدس می‌دانند. در این عملیات شهدای بسیاری تقدیم شد که شهادت ۳۰ فرمانده گردان یکی از این آمارهای شگفت‌انگیز است. در این مجال مروری کوتاه بر برخی آمارهای عملیات کربلای ۵ داریم.

■■■

تدارک وسیع

کربلای۵ بلافاصله پس از عملیات کربلای۴ انجام گرفت و به این ترتیب، آن بخش از نیروهایی که فرصت حضور در کربلای۴ را پیدا نکرده بودند، در عملیات کربلای۵ شرکت کردند. برای کربلای۵ که عملیات بزرگی بود؛ ۲۰۰ گردان پیاده خودی در کنار ۲۴ گردان زرهی، ۲۲ گردان مکانیزه و ۲۴ گردان توپخانه ایرانی حضور داشتند که این نیروها می‌بایست در برابر ۲۳۲ گردان پیاده، ۳۸ گردان زرهی، ۲۱ گردان مکانیزه، ۵۴ گردان کماندویی، ۴۸ گردان گارد جمهوری و ۴۶ گردان توپخانه دشمن صف‌آرایی می‌کردند. گفته می‌شود تعداد تانک‌هایی که بعثی‌ها برای مقابله با نیروهای خودی در عملیات کربلای۵ تدارک دیده بودند، برابر با تمامی تانک‌هایی بود که شوروی و عراق در نبرد استالینگراد از آن استفاده کرده بودند. اگر روس‌ها و آلمان‌ها در طول آن نبرد تاریخی هر کدام ۲ هزار و ۵۰۰ تانک وارد عمل کرده بودند، عراق به‌تنهایی چیزی در حدود ۵ هزار تانک وارد میدان نبرد کربلای۵ کرده بود.

۷۰ روز عملیات

کربلای۵ با عملیات تکمیلی‌اش چیزی در حدود ۷۰ روز طول کشید، از شامگاه ۱۹ دی ماه ۱۳۶۵ که این عملیات با رمز یازهرا(س) آغاز شد، تا روز ۱۳ اسفندماه ۱۳۶۵ که مرحله تکمیلی آن انجام گرفت، حدود دو ماه فاصله است. با احتساب فشارهایی که دشمن پس از تثبیت خطوط تصرف‌شده توسط ایرانی‌ها وارد آوردند، کربلای۵ تا نوروز سال ۶۶ ادامه پیدا کرد و به این ترتیب باید آن را در کنار عملیات والفجر ۸ به‌عنوان طولانی‌ترین عملیات دفاع‌مقدس نامگذاری کنیم.

نبردی خونین

کربلای ۵ در منطقه‌ای نسبتاً محدود انجام گرفت. ایران با ورود به منطقه پنج ضلعی، با فشار و قدرت دشمن را تا حومه بصره عقب راند، اما برای هر متر پیشروی، دو طرف درگیری تلفات بسیاری دادند. گذشته از کشته‌های بعثی که بسیار بیشتر از شهدای خودی بود، ایران در این عملیات تعداد بسیاری از رزمندگانش را از دست داد. آمار شهدای ایرانی در این عملیات به این ترتیب است: کل تلفات انسانی یگان‌های سپاه در این عملیات ۶۴ هزار و ۴۷۹ تن شد که از این جمع ۷ هزار و ۶۵۱ تن شهید، ۵۳ هزار و ۲۹۹ تن مجروح و ۳ هزار و ۵۲۹ تن مفقود شدند. همچنین ۳۰ فرمانده گردان، ۵۷ فرمانده گروهان و ۸۱ معاون گروهان به شهادت رسیدند. همچنین در این عملیات فرماندهان بزرگی، چون حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴؛ اسماعیل دقایقی، فرمانده لشکر ۹ بدر و حجت‌الاسلام عبدالله میثمی، مسئول دفتر نمایندگی امام در قرارگاه خاتم یک به شهادت رسیدند.

گفت‌وگوی «جوان» با پدر و مادر شهیدان حسینعلی و عباسعلی خراسانی که در کربلای ۵ آسمانی شدند

پیکر پسران‌مان بعد از ۱۳ سال سالم باقی مانده بود

صغری خیل فرهنگ

طاهره و علی‌اکبر خراسانی مادر و پدر شهیدان حسینعلی و عباسعلی خراسانی از شهدای کربلای ۵ هستند. از آن دست مادر و پدرانی که با دست‌های خود رخت جهاد بر تن سه فرزند ذکور خانه‌شان کردند و بندهای پوتین بچه‌ها را محکم بستند تا نکند تعلقات دنیایی یا وابستگی به خانه و خانواده و نیاز والدین به آنها در اراده‌های‌شان خللی ایجاد کند. رفتند و در رقابتی برادرانه، دو نفرشان شهید شدند و یک برادر نیز به مقام جانبازی نائل آمد. حسینعلی و عباسعلی به فاصله یک روز و در خلال عملیات کربلای۵ شهید شدند. پیکر این دو برادر همراه با شش شهید عملیات کربلای ۵ در روستای خورزان تدفین شد، اما ۱۳ سال بعد زمانی که معمار «نوروز عبدالحمید» اهل ترکیه می‌خواست گلزار شهدای روستای خورزان را مرمت کند، بر اثر یک اتفاق قبور شهیدان حسینعلی و عباسعلی شکافته شد و پیکر هر دو برادر سالم نمایان شد، گویی که به تازگی دفن شده‌اند! گفت‌وگوی ما با طاهره خراسانی و علی‌اکبر خراسانی مادر و پدر شهیدان حسینعلی و عباسعلی را پیش‌رو دارید. این سؤالات از مادر شهیدان پرسیده شده و پدر شهید هم ایشان را در گفت‌وگو با ما همراهی کرده است.

■■■

اهل کجا هستید و چند فرزند دارید؟

من چهار دختر و چهار پسر داشتم. اهل روستای خورزان دامغان هستیم. با آغاز جنگ سه تا از پسرها راهی جبهه شدند و در نهایت حسینعلی و عباسعلی در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسیدند و پسر دیگرم هم جانباز شد.

مخالفتی با اعزام همزمان بچه‌ها به جبهه نداشتید؟

من و پدر بچه‌ها راضی بودیم به رضای خدا و آن روزها رضای خدا در جهاد بود. فقط به پسرها می‌گفتم با هم به جبهه نروید! یکی یکی بروید، اما بچه‌ها می‌گفتند وقتی جبهه احتیاج دارد، باید برویم.

گویا حسینعلی و عباسعلی به فاصله یک روز شهید شدند، حسینعلی زودتر شهید شد یا عباسعلی؟

حسینعلی زودتر شهید شد. حسین متولد سوم فروردین سال ۴۹ بود. آمدنش خانه ما را مملو از شادی کرد. پسرم دبستان را در روستای خورزان سپری کرد. هشت سال داشت که انقلاب به پیروزی رسید. حسینعلی در کنار ما هم به کارهای کشاورزی می‌پرداخت و هم درسش را می‌خواند. تحصیلات دوره راهنمایی را تا پایان سال دوم ادامه داد و ۱۴ سال داشت که با کسب رضایت از من و پدرش و تشویق برادرش عباسعلی وارد حوزه علمیه حاج‌فتحعلی‌بیک دامغان شد.

پس حسینعلی طلبه بود؟ چه زمانی به جبهه رفت؟

بله، طلبه بود. بعد از شروع جنگ، حجره‌های مدرسه حاج‌فتحعلی‌بیک، تنها محلی برای فراگیری علوم دینی نبود. اتاق فکر بچه‌هایی بود که در تلاطم رفتن به جبهه بودند. از این رو حسینعلی مدت کوتاهی را به تحصیلات علوم حوزوی پرداخت و در کنارش به حرفه آلومینیوم‌سازی نیز مشغول شد، به‌طوری که در همین مدت استادکار نمونه شد. اولین اعزام پسرم ۲۷ دی‌ماه سال ۶۲ بود. به‌عنوان صنعتگر با نیروهای جهادسازندگی به جبهه رفت. مرحله دوم هم دوباره با نیروهای جهاد اعزام شد. مرحله سوم و چهارم اعزامش در سال‌های ۶۳ و ۶۴ بود. به‌عنوان بسیجی و از طریق سپاه به منطقه مهران اعزام شد.

خاطره‌ای از اعزام بچه‌ها به جبهه دارید؟

یکی از همرزمانش به نام حجت‌الاسلام رضا خراسانی‌نژاد از دوستان و همرزمان حسینعلی و عباسعلی از حال و هوای روزهای اعزامشان می‌گفت: بهار سال ۶۴ حسینعلی به همراه نیروهای آموزش دیده تیپ ۲۸ صفر، به منطقه قلاویزان مهران که همان خط پدافندی بود، اعزام شد. من به همراه تعدادی دیگر از بچه‌های خورزان در خط پدافندی فرخ‌آباد مهران مستقر بودیم. چند هفته‌ای از استقرار تیپ می‌گذشت که یکی از بچه‌ها گفت حسینعلی در قلاویزان است. برویم ببینیمش. به قلاویزان رفتیم و ناهار در کنار حسینعلی بودیم. بعد از آن دیدار، اولین مأموریت‌مان در تابستان گرم در ساختمان‌های پنج‌طبقه اهواز و گردان موسی‌بن‌جعفر(ع) بود. با هم در یک گردان و البته در یک دسته قرار گرفتیم. در یکی از ورودی‌های شهر اهواز، پنج‌طبقه‌ها توجهت را جلب می‌کرد. سهم ما برای استقرار در میان آن پنج‌طبقه دو اتاق بود. تشنگی و گرما و نیش کشنده پشه‌ها، سبب نمی‌شد که آن لحظه‌های خوب و گرم را فراموش کنیم.

حسینعلی چطور بچه‌ای بود؟ چه مدت سابقه جبهه داشت؟

پسرم ۳۰۹ روز سابقه جبهه داشت. حسینعلی در مسیر زندگی و در کنار برادرش آموخته بود که بودنش در این دنیا بیهوده نیست. تمام لحظاتش در صبوری و لبخند گذشت. می‌دانست آنچه را که پیش رو دارد، تنها با توکل به او به سرانجام نیک خواهد رسید. صبوری، گذشت، اخلاص و رعایت حقوق مردم، حسینعلی را متمایز کرده بود. عاقبت هم روز ۲۱ دی ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای۵ به شهادت رسید.

شهادت‌شان چطور اتفاق افتاد؟

پدر شهید: شهادت حسینعلی را از زبان همرزمش سیداحمد مهدی‌نژاد شنیدیم. ایشان می‌گوید سه روز از شروع عملیات کربلای۵ می‌گذشت. فرمانده دسته ما شهیدحسین خطیرنامنی بود. با نقشه عملیات وارد سوله شد. به همه ما مژده داد که ما دسته اول هستیم. بچه‌ها نمازشان را خواندند و آماده رفتن شدند. بچه‌ها با نگاهشان فریاد می‌زدند که وعده دیدار نزدیک است. بسته‌های خرما که بین بچه‌ها توزیع شد، دست‌ها بود که در دست هم و سرها روی شانه‌های یکدیگر قرار می‌گرفتند؛ حلالیت‌ها و دعای شهادت و شفاعت‌ها. زمزمه‌ها کم‌کم جایش را به سکوت و اشک‌های بی‌صدای بچه‌ها بخشید و حرکت به‌ستون از کنار خاکریز آغاز شد. ذکر صلوات و زمزمه ملتمسانه بچه‌ها گوش کانال‌ها را نوازش می‌داد. چند دقیقه‌ای برای استراحت ایستادیم. فرمانده گردان، شهیدمحمدعلی مشهد به همراه بیسیم‌چی جلوتر رفته بودند تا اطلاعاتی را کسب کنند. به انتهای آخرین کانال رسیدیم. جایی که در تیررس کامل دشمن بود. باران گلوله و خمپاره آسمان شلمچه را پر کرده بود. هر طور بود از بریدگی عبور کردیم. تعدادی از بچه‌ها در همین نقطه شهید یا مجروح شدند. کانال‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشتیم. در یکی از کانال‌ها جسم پاک فرمانده‌مان شهید مشهد را دیدیم و با حسرت از کنارش عبور کردیم. چند دقیقه بعد عباسعلی را دیدم. دستش مجروح شده بود. مهمات تیربار را به زحمت با خودش حمل می‌کرد، گفتم برو عقب تو مجروح شدی! گفت نه حسینعلی را گم کرده‌ام. از او جدا شدم. با نیروهای حمل مجروح روبه‌رو شدم. آنها دو پیرمردی بودند که به‌زحمت برانکارد را حمل و به‌سختی داخل کانال‌ها حرکت می‌کردند. به کمک آنها رفتم و به اولین بریدگی کانال که رسیدیم، آمبولانس را دیدیم. نمی‌دانستم مجروح چه کسی است. بلافاصله بعد از گرفتن یک طرف برانکارد پرسیدم مجروح کیست؟ یکی از آنها گفت خراسانی. گاهی که آسمان روشن می‌شد با نور منورها، فرصتی بود تا بتوانم به صورت مجروح نگاهی بیندازم. حسینعلی بود که از ناحیه دو پا مجروح شده بود. کلماتی را زیر لب زمزمه می‌کرد. به آمبولانس رسیدیم. درحالی که حسینعلی مدام زیر لب زمزمه می‌کرد یا زهرا!... یا مهدی!... و آرام به خود می‌پیچید. تقاضای آب کرد. کمی آب به او دادم. داخل آمبولانس گذاشتیمش درحالی که ذکر «یامهدی»‌اش قطع نمی‌شد، کمی بعد حسینعلی به آرزویش رسید و شهید شد.

> حسینعلی در ۲۱ دی ماه به شهادت رسیده بود، اما همرزمان عباسعلی به او گفته بودند که برادرت مجروح شده، بهتر است برگردی تا به او برسی. عباسعلی گفته بود اگر او مجروح شده باشد که من باید در منطقه بمانم. حداقل یکی از ما باید در جبهه باشد. می‌ماند و روز بعد او هم به شهادت می‌رسد

فرازی از وصیتنامه شهید حسینعلی خراسانی:

«پیام دیگری که برای شما ملت غیور دارم این است که راه حسین‌گونه شهدا را تا آخرین قطره خونی که در رگ‌هایتان جریان دارد، ادامه‌دهنده باشید و بدانید که اگر در پای منبرهای روضه‌خوانی که می‌نشینید و وقتی که مصیبتی از مصائب حضرت امام‌حسین(ع) می‌خوانید ما داد و فریادهایمان بلند می‌شد و به سر و سینه خویش می‌زدیم و با خود زمزمه می‌کردیم و می‌گفتیم ای کاش ما در زمان حضرت بودیم و لبیک به «هل من ناصراً ینصرنی» آن حضرت می‌گفتیم. حالا وقتش فرا رسیده و زمان لبیک‌گویی و امتحان می‌باشد.

عباسعلی بزرگ‌تر از حسینعلی بود؟

عباسعلی متولد پنجم دی ماه ۱۳۴۵ بود. چهار سالی از حسینعلی بزرگ‌تر بود. عباسعلی تحصیلات دوره ابتدایی‌اش را در روستای خودمان به اتمام رساند و چون به پدرش کمک می‌کرد، ترک تحصیل کرد. بعد به‌همراه برادرش به حرفه آلومینیوم‌سازی پرداخت. تا جایی که هر دو در این کار استاد و حرفه‌ای شدند. وقتی انقلاب پیروز شد، عباسعلی ۱۲ سال داشت.

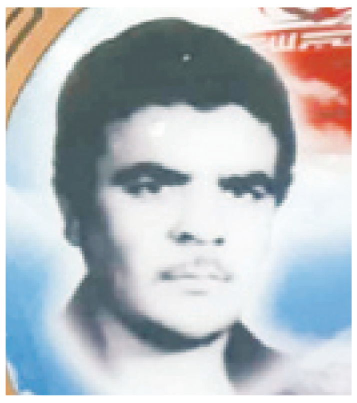

اولین اعزام عباسعلی چه سالی بود؟ چه خاطراتی از اعزام‌هایش دارید؟

اولین اعزام پسرم سال ۶۱ بود که به عنوان بسیجی به جبهه رفت. یکبار عباسعلی تازه به مرخصی آمده بود. سه روز از آمدنش می‌گذشت و من خیلی خوشحال بودم. داخل اتاق نشسته بودم و مشغول دوختن لحاف برای عباسعلی بودم تا در اولین فرصت دامادش کنم. با هر کوک که می‌زدم صدای هلهله و شادی مجلس دامادی‌اش از ذهنم عبور می‌کرد. همان لحظه عباسعلی وارد اتاق شد؛ سلام کرد و گفت مادرجان! داری چه کار می‌کنی؟ گفتم دارم برای دامادی‌ات لحاف کرسی می‌دوزم. خندید و کنارم نشست و گفت لحاف و کرسی ما سنگره! تا جنگ است که من زن نمی‌خوام. بعد هم حرفش را ادامه داد و گفت نمی‌خوام بعدش هی لحاف رو پهن کنی و گریه کنی! راستی مادرجان! شما حق نداری لباس مشکی بپوشی! دنباله‌رو حضرت زهرا(س) و زینب(س) باش! بدون آن که متوجه شود اشک‌هایم را پاک کردم و گفتم من که خاک پای ایشان نمی‌شوم مادر، با اطمینان گفت چرا می‌شوی! پسرم قبل از عملیات کربلای ۴ هم به دامغان برگشت، اما فقط چهار روز توانست بماند. برگشت تا خودش را مهیای کربلای ۴ کند. عباسعلی بعد از عملیات کربلای ۴ برای رزم در کربلای ۵ مهیا شد. دوستانش می‌گفتند بسیار بی‌تاب رفتن و شهادت بود.

عباسعلی تقریباً یک روز بعد از برادرش شهید شد، از شهادت ایشان خبر داشت؟

حسینعلی در ۲۱ دی ماه به شهادت رسیده بود، اما همرزمان عباسعلی به او گفته بودند که برادرت مجروح شده، بهتر است برگردی تا به او برسی. عباسعلی گفته بود اگر او مجروح شده باشد که من باید در منطقه بمانم. حداقل یکی از ما باید در جبهه باشد. می‌ماند و روز بعد او هم به شهادت می‌رسد.

نحوه شهادتش به چه صورت بود؟

همرزمانش می‌گفتند: کربلای ۵ شروع شده بود. بچه‌ها سه کیلومتر جلو رفته بودند. حالا رساندن مهمات برایشان سخت‌تر شده بود. کانال‌های شلمچه یکی پس از دیگری در اختیار بچه‌ها قرار گرفته بود. پس از هر کانال بریدگی بود و سپس خاکریز که دشمن بر آن تسلط کامل داشت. عبور از هر یک از آن بریدگی‌های میان کانال‌ها و خاکریزها و بردن مهمات دلی نترس می‌خواست. عباسعلی که دیگر ماندن برایش سنگین و دستش زخمی شده بود، قبول مسئولیت کرد، اما وقتی می‌خواست برای چندمین مرتبه مهمات را به بچه‌های جلو برساند با اصابت تیر دشمن در یکی از بریدگی‌ها در ۲۲ دی ماه ۶۵ به جمع شهدای گردان روح‌الله پیوست.

فرازی از وصیتنامه شهید عباسعلی خراسانی:

خدا را در نظر بیاورید و تقوا پیشه کنید که راه رستگاری از عذاب آخرت است. قرآن را بخوانید و به دستور قرآن عمل کنید. دنیا فانی است، پایدار نیست مگر برای کشت و کار آخرت مطابق: «الدنیا مزرعه الاخره.»

گویا در عملیات کربلای ۵ روستای شما شش شهید تقدیم کرده بود؟

بله، روستای خورزان شش شهید در کربلای ۵ داشت. پیکر هر شش شهیدمان را با هم تشییع و تدفین کردیم.

ماجرای نبش قبر پسران شهیدتان چه بود؟

پدر شهید: معمار روستای ما نامش نوروز عبدالحمید و اهل ترکیه بود. ایشان در جوانی به ایران آمده بود و در جبهه‌های دفاع‌مقدس هم حضور یافته بود. سه سال هم در میان رزمنده‌ها حضور داشت و جنگید، اما قسمتش شهادت نبود و جانباز شد. بعد از اتمام جنگ، نوروز به ترکیه برگشت و معمار روستای ما شد. سال ۷۸ معماری مزار شهدای روستای خورزان را نوروز به عهده گرفت. کارهای مقدماتی انجام شد و نقشه جدید با گچ روی زمین حک شد. قرار بود بعد از کارهای مقدماتی، کار روی مزار شهدا از بالاترین نقطه آغاز شود. اولین قبرها مربوط به فرزندانم شهیدان عباسعلی و حسینعلی خراسانی بود. زمین کنده شد تا آرماتوربندی و صفحه ستون نصب شود. کندن بین دو قبر شروع شد. هنوز ارتفاع کندن به ۶۰ سانتیمتر نرسیده بود که با یک سنگ مواجه شدند. ابتدا فکر کردند مثل تمام سنگ‌های دیگری است که در مسیر کندن قرار می‌گیرند؛ پس بی‌اعتنا آن را بیرون آوردند و به کندن ادامه دادند. ناگهان در امتداد تیزی کلنگ و ضربه محکم آن حفره‌ای بزرگ ایجاد شد. تازه متوجه شدند که آن سنگ، همان سنگ لحد قسمت بالای پیکر دو شهید بوده است. دو شهید به فاصله ۳۰ سانتیمتر از هم قرار داشتند. ۱۳ سال از عروج‌شان می‌گذشت، اما گویی تازه و چند ساعتی است که به خاک سپرده شده‌اند. طراوت و تازگی پیکرهای حسینعلی و عباسعلی به اندازه‌ای بود که حتی قطرات خونی که از زخم‌هایشان چکیده بود رنگ خون تازه داشت. شهدای کربلای ۵ خانه‌مان یکی با لباس رزم و دیگری با کفنی سر تا پا سفید آرمیده بودند.

جدول

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱										■					
۲				■								■			
۳					■						■				
۴						■				■					
۵		■					■		■					■	
۶			■					■					■		
۷				■				■				■			■
۸					■						■				
۹	■			■				■				■			
۱۰			■					■					■		
۱۱		■					■		■					■	
۱۲						■				■					
۱۳					■						■				
۱۴				■								■			
۱۵						■									

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۱۹

از راست به چپ

■ ۱- آسانگر شیمیایی- فیلم دسیکا، کارگردان ایتالیایی■ ۲- دستور- پزشک عصر سامانی- همراه وعید ■ ۳- سزاوار- سفینه روسی- اپرای وردی ■ ۴- کفشگر- تقویت رادیویی- مجمع‌الجزایری میان امریکای شمالی و جنوبی■ ۵- سیر جنگلی- سراپرده■ ۶- بعضی از آن کره می‌گیرند- خوراک ضبط صوت- آنی- شاه بی شین ■ ۷- شاعر معیری- رونوشت- بی نقش و نگار- برج کج■ ۸- ملعون ابدی تاریخ- ضرب شمشیر- سوغاتی از یزد ■ ۹- خاندان- خوردنی ناگوار- خورشید- صدویازده■ ۱۰- به شمار آوردن- ارتباط تلفنی- غلاف شمشیر- نام بلاتر، رئیس پیشین فیفا■ ۱۱- در مورد نماز غصبی‌اش نماز را باطل می‌کند- سرنیزه■ ۱۲- تیم قدیمی فوتبال گیلان- رنگ- لیف ظرفشویی■ ۱۳- از نام‌های خدا به معنی قاضی- بندر سوئد- مقابل شفاهی■ ۱۴- ادا و اطوار- ناتوان و ضعیف- گیاه فیلگوش■ ۱۵- قیادت- سازمان نظامی منحل شده شرق اروپا

از بالا به پایین

■ ۱- صحرای بزرگ افریقا- لقب حضرت عباس■ ۲- ورم- نقاش عهد تیموری و صفوی- جای بند در کمر شلوار■ ۳- پارچه‌ای با خاصیت ارتجاعی- سال آذری- بخشش‌ها■ ۴- پسر سوم چنگیزخان- جنبش و حرکت ■ ۵- نت میانی- از مصالح ساختمانی- ضرورت تیراندازی- ماه سرد■ ۶- خشک- راهبر کشتی- تلخ ■ ۷- کمربند مسیحیان- آرام و بی دغدغه- اختراع ادیسون■ ۸- سبب؛ دستاویز- از ماه‌های میلادی■ ۹- تپه و پشته- قلاب سنگ- اندک‌اندک■ ۱۰- نیز میان‌تهی- خطاط- کتاب هندوان■ ۱۱- گشوده- مایه شیر- سومین خودروی ملی ایران- نفس خسته■ ۱۲- بیماری کم‌خونی- ضرورت این روزهای کرونایی■ ۱۳- شهری در پاکستان- قلمه درخت- آب میوه■ ۱۴- خالق بوستان- کربن خالص بلوری- اسب سرخ و سفید ■ ۱۵- از القاب امام علی- شیرقهوه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۷			۱		
				۳		۶	۴	
۳		۸						
	۵	۷						۸
					۴		۲	
	۳		۲	۱	۷			
۷						۹	۶	
۱		۹	۴					
			۱	۷				

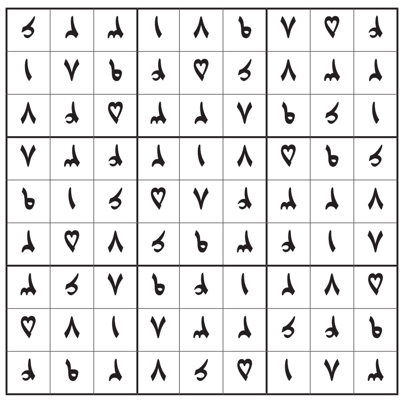

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۱۱۸

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ی	ب	ر	و	ب	ر	گ	ر	د	■	ص	ا	ف	ی
۲	ق	و	ر	■	ل	ی	گ	■	ق	ا	پ	■	ک	ا	ک
۳	ع	ن	■	چ	و	ب	■	س	ی	ب	ر	ی	■	ن	ش
۴	ه	ی	ر	ی	■	ی	ر	ا	ق	■	ت	ر	ت	ی	ب
۵	■	ت	ب	ر	ا	■	و	ل	■	چ	ا	ه	ل	■	ه
۶	م	■	ا	گ	ن	ی	■	ک	ت	ا	ب	■	ب	ا	■
۷	ن	ا	■	ی	م	ا	م	■	و	ن	■	پ	ی	ک	ه
۸	چ	ل	ا	■	ا	د	ا	پ	ت	و	ر	■	س	د	ر
۹	م	ک	م	ل	■	گ	ن	■	م	ی	و	پ	■	ش	ر
۱۰	■	ن	ن	■	م	ا	ی	ل	■	ن	ا	ز	ا	■	ی
۱۱	پ	■	ی	س	ا	ر	■	ی	خ	■	س	و	س	ک	■
۱۲	ی	ک	ت	ن	ه	■	ح	م	ا	س	■	ت	ت	ر	ا
۱۳	ا	ل	■	ت	ا	ب	ل	و	■	م	ر	ا	ع	ا	ت
۱۴	د	ا	ل	■	ن	ن	و	■	س	ن	ی	■	ف	ی	ش
۱۵	ه	ش	ا	م	■	ر	ا	د	ی	و	گ	ر	ا	ف	ی